

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۲۰ جون ۲۰۱۵

مجلس بیست و ششم (در عدم شکایت نزد خلق)

شیخ عبدالقادر رضی الله تعالی عنه روز بیستم ماه ذی الحجة سال ۵۴۵ هجری قمر در مدرسه چنین فرمودند:
رسول اکرم(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرموده است: «مَنْ كُنُوزِ الْعَرْشِ كَثَمَانُ الْمَصَائِبِ»- (از گنجینه های عرش پوشانیدن مصیبت هاست). ای کسی که از رنجهایی که از سوی خدا به تومی رسد ، نزد خلق شکوه و شکایت می کنی، بدان که این شکوه و شکایاتت نزد خلق کوچکترین سودی برایت دربر ندارد چه هرگاه به مردم دل بستنی و بر آنان اعتماد کردی ترا از درگاه حق دور می کنند، و موجب مقهور و مبعوض شدن از درگاه حق تعالی می گردند.
ای نادان، تومدعی علم و دانشی! نه، توجاهلی، چراکه دنیا را از غیر خدا طلب می کنی، و رهائی از مشکلات رادر شکوه و شکایت نزد خلق، جست و جو می کنی.

وای بر تو! شگفتا! وقتی می دانی که سگ رابا تعلیم و آموزش می توان به نگهداری شکار، و ترک آز و حرص برخوردار آن واداشت، یا پرند ای شکاری را تعلیم داد که شکارها را نخورد و سالم به دست صاحبش برساند، پس تو چگونه از سگ نفست غافل، و در تعلیم آن نمی کوشی، که دینت را نخورد و پاره نکند؟! و در امانت الهی که عبارت است از دین تو، و در حکم گوشت و خون تست، خیانت ننماید؟

با نفس پیش از آن که بر آن چیره شوی دوستی مکن. اما هرگاه آن را مقهور کردی و در تعلیم و تفهیم سعی نمودی، اگر با او همنشین شدی اشکالی ندارد، زیرا در تمامی موارد باتوست و در اختیار و فرمانت خواهد بود.

هرگاه نفس به مرحله اطمینان رسید، حلیم و بردبار و آگاه و راضی به قسمتهای خود می شود. دیگر میان گندم و نان جو تفاوتی قائل نمی شوی، چون حظ نفسانی از آن بدور می گردد. زیرا دیگر به جهت لذت نمی خورد، بلکه از خوراک فقط برای نیروی عبادت استفاده می کند. سرشتش بر سخاوت و زهد از دنیا، و رغبت به آخرت تمکین می یابد. سپس از آخرت نیز تیری جسته و تنها در جست و جوی مولا می باشد، و خواستار باب حق. همین که بدین مقام رسید ندای غیبی می شنود، که ای که نمی خوری، بخور، و ای که نمی نوشی بنوش. زیرا بیمار عاقل جز به اجازه طبیبش و به امر او چیزی نمی خورد، و در غیبت و حضور پزشک از حرص و ولع برخوردار خودداری خواهد نمود.

ای آزمند عجول، بدان طعامی که برای تو خلق شده باشد کسی دیگر نمی تواند آن را بخورد، لباس و مسکن و منکوحه ای نصیب تو باشد، دیگری از آن بهره نخواهد گرفت. این جهل چیست؟! تو دارای ثبات و عقل و ایمان به خدائستی. ای خودخواه در بر خورد بامردان بزرگ جانب ادب رار عایت نما، و فوراً دست نیاز به سوی ایشان دراز مکن، زیرا گر ادب را مراعات کردی، اجر و پاداش نیز به دست خواهی آورد. هرگاه دید که ترک آز و حرص کرده ای، ترا از دیگران متمایز می سازد، و به رفاه و آسایش می رساند، و برتر از سایرینت خواهد نشانند. خدای عزوجل به کسی که اهل منازعه

واعتراض است عنایتی ندارد. بلکه افرادی رامشمول لطف خودقرار می دهد، که اهل ادب ووقار باشند، چه درظاهر وچه درباطن، هرآنکس به داده حق راضی بود، همواره رحمت حق شامل حالش می شود. عارف به خدا قائم بالله است نه قائم بالذات، باخواست خداموافقت دارد، نه باخواست غیر، زندگی خودرا ازخدا می داند نه ازدیگران.

(یاغلام) هرگاه لب به سخن گشودی، بانیت صالح تکلم کن، وهرگاه سکوت نمودی باز دارای نیت صالح باش. هرکس نیت را برکردارش مقدم نداشت، عمل درستی انجام نخواهد داد. توخواه گویاباشی یاخاموش، درهر دو حال درگناهی، زیرا دارای نیت درست وصالح نیستی. سکوت و نطقت مبتنی بر سنت نیست، به مقتضای حال ودرهنگام کمبود نعم تغییر می کند. دگرگونیهایت به خاطر لقمه است! به هنگام عدم توفیق تمام نعمتها را کفران می کنی. تصور می کنی قدرت و توانائی داری و می خواهی امر و نهی نمائی! هرکاری دلت می خواهد انجام بده، اما ببین چه از دستت ساخته است؟! جز این که بعدوپرد و خشم خدای را برای خود فراهم کنی.

ای بنی آدم شماچه هستید؟ شما مخلوقی هستید از آبی پست، پس نسبت به خدای خود فروتن باشید، ودرپیشگاهش خود را خوار و ذلیل بدانید. هرگاه متقی نباشید، نزدخداومردم بزرگوار وگرامی نخواهید بود. دنیا سراسر حکمت است و آخرت سراسر قدرت.

(یاقوم) از جانب حق تعالی بر شما نگهبانانی گمارده شده است، ولی شما خبر ندارید. عاقل باشید وچشم دل را باز کنید. توحید فرض است، طلب روزی حلال فرض است، طلب علم در حدود ضرورت فرض است، اخلاص در عمل فرض است، اجر بعد از عمل فرض است. از فاسقین و منافقین بگریز، با صالحین و صدیقین همنشینی کن. هرگاه در شناخت صالح و منافق دچار اشکال شدی، شب هنگام دو رکعت نماز به جای آر و از خدا بخواه که ترا بر شناخت صالح راهنمایی کند، و بگو خدایا مرا به سوی کسی راهنمایی کن که مرا به سوی تو دلالت کند و بگو خدایا مرا از طعام معنویت خود اطعام کن و از شراب حقیقت سیراب نما، و دیدگانم را به سرمه قربت منورگردان، و مرا به اسراری آگاه نما که بدون تقلید دیگران به حقیقت ذات تو برسم. قوم راستان از طعام فضل خدا بهره می گیرند و از شراب انس او می نوشند، و در درگاه قربش مسکن گزیده اند، به خیر و مسموع قانع نمی شوند می کوشند و صابرند، به سیر آفاق و انفس می پردازند، تابه مشاهده حق نائل گردند. همین که به حق رسیدند لطف حق آنان را تربیت کرده و پاک می سازد، بدیشان علم و حکمت می آموزد، به کبریائی خویش آگاهشان می کند تا کاملاً واقف شوند که در آسمانها و زمین جز خدا، خدائی نیست، فریادرسی نیست، فرمانروائی نیست، و غیر او معطی و مانعی وجود ندارد، ساکن کننده و به حرکت در آورنده افلاک جز او نیست، قاضی و مقدر، عزت بخش و خوار کننده، مقتدر و توانا به غیر او کسی نیست. بادیدگان باطن این مقامات رامی نگرند، دیگر از دنیا و ظواهر آن چیزی در نزدشان باقی نخواهد ماند، و سراسر دنیا و مافیها در نظرشان ارجی نخواهد داشت.

بار خدایا آثار قدرت خود را بما بنمایان، همچنانکه بدیشان نمودی، و سلامت و بخشایش را نصیبمان گردان آمین.

«أَتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ».

(یاقوم) از ترک تقوا توبه کنید، چه ترک تقوا مرض، و تقوا درمان است، توبه کنید، زیرا توبه داروی گناه بیمار است. پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روزی به اصحاب خود فرمودند: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ مَا دَوَاءُ كُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، فَقَالَ: دَأْوُكُمْ الدُّنُوبَ وَدَوَاءُكُمْ التَّوْبَةُ» - (آیاشما را خبر دهم که درد و درمان شما چیست؟ گفتند آری یا رسول الله، فرمودند: درد شما گناه و درمانتان توبه است). توبه ستون ایمان است و حضور در مجالس ذکر و عبادت خدای عزوجل شفاء.

بازبان ایمان توبه کنید تا سنگار شوید. به زبان توحید و اخلاص گویاباشید تا فلاح و رستگاری را به دست آورید. ایمان را به هنگام آفات و بلاها سپر قرار دهید، چه شیخ در اول هر مجلس می گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و سه بار آن را تکرار می کرد، پس از هر بار لحظه ای ساکت می ماند و می گفت: «عَدَدَ خَلْقِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَرِضَاءَ نَفْسِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَمُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَجَمِيعَ مَا شَاءَ وَخَلَقَ وَبَرَأَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَانِ»

الرَّحِيمِ، الْمَلِكِ الْقُدُّسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْخَمْدُ، يُحْيِي وَيَمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلُوْكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ».

اللهم صلي على محمد وعلى آل محمد، خدایا پیشوا وامت را، راعی ورعیت را، محفوظ بدار، دلهای آنها را باهم مانوس گردان، و شرور و بدی را از ایشان دفع فرما.

بار خدایا توبه اسرار ما آگاهی، پس آن را اصلاح فرما! تو به نیازهای واقعی ما واقفی، آنها را برآورده کن. خدایا، تو به گناهان ما آگاهی، آنها را ببخش و به عیوب و زشتیهایمان بینائی، آنها را بپوشان. ما را چنان دگرگون کن، که دیگر بر ارتکاب منهیاتمان نبینی، و بر ترک او امرت مشاهده نکنی. ما را از یاد خود غافل مگردان، و از مکر و عذاب خوی ایمن مکن، خداوند ما را نیازمند دیگران منما، و از جمله غافلین قرار مده. خداوند، راهنمایی خود را به ما الهام کن، و از شر نفسمان بر حذر دار، ما را به غیر خود به کسی دیگر مشغول مگردان. آنکس که از تو بریده است، ما را از او دور کن. خداوند! ذکر خود و شکر خود و حسن عبادت خود را، به ما بیاموز».

سپس به جانب راست متوجه می شد. و می گفت: لا اله الا الله، ماشاء الله، لاحول ولا قوة لنا الا بالله العلی العظيم. آنگاه روی برمی گردانید و دست بر صورت نهاده، و دوباره تکرار می می کرد، بعد به طرف چپ برمی گشت و بازان عبارت را تکرار می کرد، و اضافه می نمود که: خداوند، اخبار ما را آشکار مکن، پرده ما را در برابری اعمال زشتمان مؤاخذه نفرما، ما را باقیای در غفلت مده، و به غرور و تکبرمان مگیر.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لِطَاقَةِ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

سپس شروع به سخن می کرد، به گونه ای که خداوند از مقامات غیبی، بدون هیچ گونه آمادگی قبلی و یا تهیه نوشته ای، مسائلی را بر زبانش جاری می نمود. در آغاز سخن، همواره، تبرکاً به حدیثی از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) یا گفتاری از بزرگان استناد می کرد و کلامش بر مبنای آن آغاز می کرد.